

## پاورقی ها:

1- زمخشری، **تفسیر کشاف**، ترجمه مسعود انصاری، قومس، جلد اول، ص 221.

2- امام فخر رازی، **مفاتیح الغیب**، ترجمه علی اصغر حلبی، جلد چهارم، صص 20-21.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر همین آیه نوشته است:

"باید توجه داشت که هر پیامبری برای اثبات نبوت خود باید با معجزه یا برهان عقلی تام، دلیل ارائه کند تا صحت دعوت و صدق دعوی خود را ثابت کند و این مطلب اختصاصی به اسلام و قرآن ندارد؛ هر چند گسترش برهان از یک سو و عمق محتوای آن از سوی دیگر، می تواند ویژگی آخرین دین الهی باشد. غرض آن است که عناصر اصلی هر دینی را مطالب برهانی آن تشکیل می دهد" آیت الله جوادی آملی، **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، مرکز نشر اسراء، جلد ششم، ص 191). قرآن "امنیه محوری را به برهان مداری صعود داد: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ** (اسراء، 36)، **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ** (یونس، 39) تا هیچ موحدی بدون برهان، لب به تصدیق مطلبی نگشاید و بدون دلیل قاطع، زبان به تکذیب مطلب دیگری دراز نکند، زیرا کلید سلب و ایجاب قضایا در اختیار فاهمه است، نه واهمه و قلم محو و اثبات در قدرت عقل است، نه در چنگ خیال(همان، ص 205).

3- محمدبن عبدالله گفته است که هرکس در پیام من بدعت ایجاد کرد یا امر نوظهوری به آن اضافه کرد، با دشنام و دروغ و تهمت شخصیت شان را تخریب کنید:

در کتاب کافی، با سند صحیح، از ابو عبدالله (امام صادق) روایت شده است که وی گفته است که پیامبر گرامی اسلام گفته است: "اذا رايتم اهل الريب والبدع من بعدى فاطهروا البراءه منهم و اكثروا من سبهم والقول فيهم والواقيعه و باهتوهم كيلا يطمعوا فى الفساد فى الاسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلموا من بدعهم يكتب الله بئلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات: هرگاه ، پس از من ، به کسانی برخوردید که یا در دین شک دارند یا چیز نوظهوری به دین وارد می کنند بیزاری خود را از آنان آشکار کنید و تا می توانید دشنامشان دهید و بدگویی شان کنید و افتراشان بزنید و دروغ و بهتانشان ببندید تا امیدشان به تباه کردن اسلام نومید شده و این کارها مردم را از اطرافشان پراکنده کند تا از بدعتهایشان چیزی نیاموزند. خدا به خاطر این کارها برایتان حسنه می نویسد و درجات شما را متعالی می گرداند" (شیخ مرتضی انصاری، **المکاسب**، چاپ تبریز، 1375 هـ - ق، ص 45، س س 27-28).

بر همین مبنا در جمهوری اسلامی گفته اند که سازمان CIA شش میلیون دلار برای انتشار یک کتاب عبدالکریم سروش "بدعت" گزار هزینه کرده است. آرش نراقی هم با سازگار کردن همجنس گرایی با قرآن، "بدعت" گزار است و می توان با دشنام و دروغ و تهمت شخصیت او را تخریب کرد(البته این روایت محل نزاع بوده و همه باهتوا را به معنای بهتان زدن نگرفته اند).

پرسش مخالفان اسلام این است: آیا می توان به آورنده یک پیام که به این شیوه از پیام اش دفاع کرده "اعتماد" کرد و او را "راستگو" به شمار آورد؟ کسی که پیروانش را به دروغ گویی فرا می خواند، چرا خود دروغ نگوید؟

4- آنان با استناد به سنت اسلامی می گویند:

"اسود عنسی در یمن به پا خاست و ادعای پیامبری کرد و شورش نمود و بر سرزمین های "میان حضر موت تا طائف تا بحرین و احساء و تا عدن، حاکمیت یافت و قلمرو او همچون آتشی گسترش یافت". و نیمه جنوبی حظ طائف را تا نزدیکی مکه در غرب و احساء در شرق در بر گرفت. و پیامبر به مسلمانان باقیمانده در یمن پیام فرستاد و از آنها خواست تا به زندگی اسود عنسی پایان دهند "چه از طریق جنگ و چه از طریق ترور"؛ و آنان توانستند سرانجام، در شب وفات پیامبر، او را بکشند" (محمد عابد الجابری، **عقل سیاسی در اسلام**، ترجمه عبدالرضا سواری، گام نو، ص 215). "اسود عنسی توانست، در کمتر از سه ماه مهم ترین قبایل جنوب را با خود همراه سازد. و جنبش وی تنها با ترور وی از سوی مسلمانان آرام گرفت ولی کاملاً متوقف نشد و به محض آن که پیروان وی خبر وفات حضرت رسول را شنیدند دوباره به پا خاستند" (پیشین، ص 252).

دشمنان اسلام می گویند: آیا به فردی که فرمان ترور رقیبان خود را صادر کرده و آنان را می کشد، می توان اعتماد کرد و او را راستگو به شمار آورد؟ اگر دیگر مدعیان پیامبری را زنده می گذاردند، شاید دین آنها گسترش می یافت و جهانی می شد؟

5- واقعی در مغازی می نویسد: "چون پیامبر از بدر بیرون آمد و به محل ائیل رسید. اسیران را پیش آن حضرت آوردند ... مقدار گفت این اسیر من است. پیامبر فرمود: گردنش را بزن! و آن گاه گفت: خدایا! مقدار را به فضل خودت بی نیاز گردان! علی بن ابیطالب نضر را در ائیل با شمشیر کشت" (**المغازی**، ج 1، ص 107).

6- پس از عهدشکنی یهودیان بنی قریظه و تسلیم شدن آنان، پیامبر حکم مجازات آنان را به سعد بن معاذ و اگذار کرد. حکم سعد چنین بود:

"حکم من در بنی قریظه آنست که هرچه مردانند جمله بکشند و زنان و فرزندان ایشان برده گردانند و مال ایشان میان مسلمانان قسمت کنند. چون وی این سخن بگفت، سید، علیه السلام، گفت: ای سعد، حکم [که] تو در بنی قریظه بکردی چنانست که حکم در بالای هفت آسمان بکرده اند. پس بفرمود تا در بازار مدینه خندقی فرو بردید و جهودان بنی قریظه را یک یک می آوردند و گردن می زدند و در آن خندوق می انداختند، تا نهصد مرد از ایشان گردن بزدند" (رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، **سیرت رسول الله**، با تصحیحات جدید و مقدمه دکتر اصغر مهدوی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم: 1377، جلد دوم، ص 756). "پس چون مردان بنی قریظه بقتل آوردند، سید، علیه السلام، بفرمود تا زن و فرزند

ایشان غارت کردند و به بندگی فرا گرفتند و مال های ایشان در میان مسلمانان قسمت کردند... و از جمله زنان بنی قریظه، سید علیه السلام، ریحانه بنت عمرو ابن خنانه برگرفت به خاص خود و در خانه سید، علیه السلام، می بود" (سیرت رسول الله ، ص 758).

بسیاری از مخالفان و دشمنان اسلام، این رویداد را مصداقی از "نسل کشی" یهودیان توسط پیامبر اسلام قلمداد کرده اند. می گویند آیا به صداقت اخلاقی فردی که مرتکب نسل کشی و برده گیری زنان و کودکان یهودیان شده می توان اعتماد کرد؟ (به عنوان نمونه رجوع شود به [مقاله کیستر](#) در این زمینه).

7- داستان ازدواج پیامبر با همسر فرزند خوانده خود (سوره احزاب، 39-37)، یکی دیگر از مواردی است که منکران علیه پیامبر اسلام مطرح کرده اند. زمخشری در **کشاف** نوشته است که پیامبر چون زیبایی زینب را دید، گفت: "سبحان الله مقلب القلوب". پیامبر انسان نیز انسان بود و تعلق خاطر به زینب پیدا کرده و آن را به دلیل مذمت مردم پنهان می داشت. وقتی زید از داستان آگاه شد، زینب را طلاق داد و سپس پیامبر با او ازدواج کرد. قرآن هم می گوید: "چون زید از او حاجت خویش برآورد، او را به همسری تو درآوردیم، تا برای مومنان در مورد همسران پسرخواندگانشان- به ویژه آنگاه که اینان حاجت خویش را برآورده باشند- محظوری نباشد" (احزاب، 37).

با این که پیامبر حق داشت 9 همسر دائمی داشته باشد، و زنان مجاز بودند خود را به او هبه کنند، (این حق خاص پیامبر بود: خالصه لک من دون المومنین- احزاب، 50)، باز هم قرآن تأکید می کند که بیش از آن چه گفته شد، دیگر هیچ زنی بر تو حلال نیست، "گر چه زیبایی آنان تو را خوش آید" (احزاب، 52). بدین ترتیب، قرآن بر این خصوصیت انسانی پیامبر که او نیز از زیبایی زنان خوشش می آمده، انگشت می نهد. ازدواج های پیامبر اسلام یکی از مواردی است که مخالفان و دشمنان اسلام همیشه درباره آن سخن گفته اند. مدعای آنان محدود به عدم صداقت و عدم اعتماد نمی شود، بلکه سخنان بسیار تنیدی گفته اند که قابل ذکر نیست.

8- جلال الدین سیوطی، **الاتقان فی علوم القرآن** ، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیر کبیر، جلد اول، صص 133-131.

9- آرش نراقی، **حدیث حاضر و غایب**، ص 138.

10- زرکشی، **البرهان فی علوم القرآن**، چاپ سوم، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، 1977، ج 1، ص 230.

11- ابوحیان 4/139؛ محمد حسین ذهبی، **التفسیر والمفسرون**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط 3، 1396 هـ. ق. 1/377.

12- علامه طباطبایی، **ترجمه تفسیر المیزان**، جلد 2، ص 499.

- 13- حدیث غایب و حاضر، صص 145-144.
- 14- امالی، 311 / 2.
- 15- جوادی آملی، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسرأ، جلد سیزدهم، ص 148.
- 16- احیاء علوم الدین، جلد 4، ربع منجیات، کتاب التوحید و التوکل، صص 255-254).
- 17- حدیث حاضر و غایب، ص 137.
- 18- حدیث حاضر و غایب، ص 242.
- 19- آلوسی، 1/260.
- 20- قاضی عبدالجبار اسدآبادی، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، یاشراف طه حسین و ابراهیم مدکور، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، مصر، قاهره، 1965-1960، ج 4، صص 135-134.
- 21- هیچ یک از داستان های تاریخی قرآن، حقیقی نیستند "و مراد از آنها اندرز و عبرت گرفتن است" ( تفسیر المنار، المجلد الاول، ص 271). داستان آدم و حوا، داستان آفرینش، داستان سجده کردن فرشتگان به آدم و مخالفت ابلیس، داستان هبوط، و... همه چیزی جز "تمثیل" و "تصویر" نیستند(همان، صص 234-233). نزول فرشتگان در جنگ بدر نیز حقیقی نیست و باید مجازی به شمار آید(همان، المجلد الرابع، صص 93-92. المجلد التاسع، صص 511-506).